

از راز و میران بشنودید!

ارتباط با ما،  
ارسال پیشنهادات و  
انتقادات:



@BehIranSbmu

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸ دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی  
مدیرمسئول، سردبیر و ویراستار: مانده عزیز  
صفحه آرا: محمدمبین اسماعیلی | طراح جلد: ریحانه احمدی  
هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):  
فاطمه تیزجنگ، پارسا جرسرای، نگار سپهری، امیرحسین سهیلی پور، وانیا صمدی،  
امیرحسین صیادی، مانده عزیز  
مترجم فرانسوی: پارسا جرسرای | مترجم عربی: محمدرضا حیدری  
باتشکر از: مبینا صفوی و امیرحسین مروتی



شماره اول  
شهر بهیران

نشریه فرهنگی-اجتماعی بهیران  
آذر ماه ۱۴۰۴

نبردی خاموش  
، آینده ای پر صدا

سوگنامه آب در  
جغرافیای فراموشی

شهروندان فردا؛ درماندگان امروز:  
چرا نقش دانشگاه در جامعه کم رنگ شده است؟

به نام بازسازی اتحاد ملی،  
به کام تخریب

سیلی در گوش رویا

پس زمینه آرزوهای بزرگ

پرشین آب تلنت



## 30 under 30

- Who will build  
our future?

( برگرفته از دانشگاه هلسینکی فنلاند )

انگلیسی ، فرانسوی ، عربی و فارسی

همان روزه:



انسان رسانه

سرکار خانم راحله امینیان،  
مجری صدا و سیما



روزی که تهران آلوده ترین شهر جهان شد.

صعود هیجانی طلا و دلار: بازار به کدام سمت می رود؟

سیمکارت سفید: فیلترینگ برای مردم، دسترسی آزاد برای خواص؟



## آنگاه که دغدغه‌ها تمایز ایجاد می‌کنند!

همانا گوش‌هایی شنونده ایده‌ها، راه‌کارها و نقدهای دلسوزان جوامع دانشجویی باشد. در این مجال کوتاه و در آستانه روز دانشجو؛ با در نظر گرفتن نقش بی‌بدیل دانشگاه از دغدغه‌های دانشجویی می‌گوییم و از جامعه‌ای بزرگ‌تر خانه‌ای عظیم‌تر؛ به نام ایران. با امید به روزهای روشنی که تصویرش در خاطر دانشجویان این مرز و بوم ثبت شده است. این فرصت را غنیمت می‌شماریم و از ایران می‌گوییم، برای ایرانی بهتر.

سال‌هاست برآنیم تا به مسائل و دغدغه‌های اجتماعی با دیدی ویژه‌تر نگاه کنیم. در این مسیر پر فراز و نشیب ما آغازگر این تغییر و تحول نخواهیم بود؛ بلکه با رویه‌ای متفاوت ادامه دهنده آنیم. اینک با افتخار، کوله باری از حس مسئولیت، دلسوزی، دغدغه‌مندی، تحول‌خواهی و چاره‌جویی بر دوشمان است؛ مبادا سد و غفلتی ما را از هدف و مسئولیت‌مان دور کند. با تمام قوایی که از عهده یک گروه دانشجویی ساخته است، در این مسیر و به امید ترویج آگاهی گام برمی‌داریم.

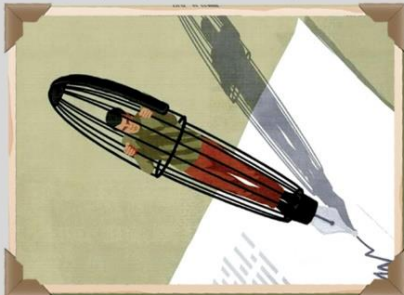
## سخن مدیر مسئول

مائده عزیزی

## تربیت‌یافتگان امروز، تربیت‌دهندگان فردا

۱۵ الی ۲۰ سال زمان لازم است تا اهداف نرم در یک جامعه پایه‌ریزی شود. زمان زیادی است، طاقت‌فرسا. اما صبر و دقتی چند ده ساله چنان تحولی به ارمغان خواهد آورد که هیچ بازنگری زودگر، بودجه میلیاردری، کار فرهنگی، کتاب آموزشی، گردهمایی و کلاس درسی از عهده کوچک‌ترین جبرانی برنیاید.

زمانی برای تربیت نسل آینده‌ساز، قدرت‌های انسانی و اذهانی خارق‌العاده. زمانی که برای تربیت کودکان و دانش‌آموزان لازم است. حال اگر مدارس، دانشگاه‌ها و سیستم آموزشی در باتلاق ندانم‌کاری گیر افتاده باشند و جامعه به آن باور برسد که فعالیت در این آن سیستم هیچ دستاوردی نخواهد داشت، یا انگیزه یادگیری و دغدغه‌مندی در این سنین رو به افول باشد؛ زنگ خطر که هیچ، شیپور بحران می‌بایست به صدا درآمده باشد. چه قدرتی است که با تمرکز بر نسل جوان و نوجوان، تصمیمات ریز و درشت دهه‌های آتی را تعیین می‌کند؟ وقتی بمب انرژی جامعه در مسائل پوچ و سطحی غرق می‌شود، نسبت به موضوعات و تغییرات اطرافش بی‌تفاوت عمل می‌کند و در خواب زمستانی فرو رفته است؛ بی‌شک نسل بعدی هم در تیررس تاثیرات جبران‌ناپذیر خواهد بود. اینان که تربیت می‌یابند، در آینده‌ای



نزدیک تربیت‌دهندگان اند... و اگر سیاست‌های داخلی در جهت نفوذ خارجی پیش روند، یا آگاهی‌منشا آن است یا غفلت. که بی‌شک هر دو به مثابه ظلم داخلی و عقب‌نشینی در میدانی نه چندان فرضی است.

## نبردی خاموش، آینده‌ای پر صدا

هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد؛ با صدایی رسا گفتند شوروی بدون شلیک حتی گلوله‌ای از هم گسیخت. حال آنکه در میدان نظامی به بمب اتم هم دست یافته بود. از آن پس، این نبرد آلوده از سهل‌انگاری و غفلت، بدون هیچ سرباز و مرزبندی میدانی بی‌نیاز از بمب افکن و تسلیحات نظامی؛ یک جنگ نرم خواب‌آور نامیده شد. نبردی سفت‌تر از جنگ سفت! برای مردم یا مسندان قدرت، نمی‌دانم! جنگی که طرفین از دو قاره متفاوت، با سیاست‌های مرموز؛ افکار جوامع را چون گنجه‌ای با کلید اسرار خود در بند می‌گرفتند.

وقتی فرهنگ به میدان نبرد بدل شد؛ قلم را نمی‌سوزانند، افکار نویسندگان را به چنگ می‌آوردند. مردم حذف نه، که در بحران‌های هدفمند اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... غرق می‌شدند. هیچ مرکز علمی‌ای تخریب نمی‌شد؛ حالی که استادان، نخبگان و روشنفکران در فرسودگی، بی‌توجهی و بی‌اثری تحلیل می‌رفتند. نیاز به بمباران هیچ سازمان و نهادی نبود، هنگامی که مدیران و مسئولانش با کوچک‌ترین تصمیمات، جذر و مدی عمیق در خیابان‌ها را موجب می‌شدند.

هیچ‌کس نمی‌پرسد کدام ستون می‌ریزد؟ کدام عقاید و افکار خط می‌خورند؟ کدام نسل از ارزش‌ها تهی می‌شود؟ و کدام سقف بر سر آرمان‌ها فرو می‌ریزد؟ "گفتند شوروی پیش از آن‌که در اقتصاد شکست بخورد؛ در اذهان و فرهنگ مردمش شکست خورد." شروع کردند به تحلیل و بررسی آنچه رخ داده. دلیل فروپاشی اما شاید آن بود که تلویزیون در خانه چیزی می‌گفت؛ شرایط نابسامان جامعه، چیزی دیگر...

پ.ن: متن با مثال فروپاشی شوروی، قصد تحلیل و هشدار درباره اهمیت اوضاع داخلی، تهدیدات فرهنگی، بحران‌های سیاسی، نقش رسانه و تربیت نسل امروزی را دارد. با علم به آن‌که چنین مواردی در سقوط شوروی کمک‌کننده بودند، نه عامل اصلی و مقصود، دفاع از شوروی یا هر چیز دیگری نیست!



## سوگنامه آب در جغرافیای فراموشی

### نگار سپهری

تاریخی شده است. اما این روایت ساده کم‌آبی نیست؛ این، قصه غارتگری سایه خود را است که در آینه نگاه می‌کند و به جای قطعی نشانده است. بحران آب در ایران دیگر یک «هشدار» نیست؛ «سندمرگ» جغرافیایی است که بر طبل خالی امیدها می‌کوبد.



### جهش در کویر؛ توهم خودکفایی و مرگ دشت ها

ما بر بستری از توهم، خودکفایی را جشن گرفتیم. کشاورزی که رگ‌هایش را با تزریق آب‌های فسیلی هزاران ساله متورم کردیم تا گندم و برنج بکارند. اما اکنون، پیکر بی‌جان دشت‌ها گواهی می‌دهد؛ بیش از ۸۰ درصد از آب تجدیدپذیر کشور را بلعیده‌ایم، رقمی که مرز بحران را پشت سر گذاشته و به قلمرو جنون پا نهاده است. حاصل این میهمانی شیطانی چیست؟ فرونشست زمین با نرخ تا ۱۳۰ سانتی‌متر در سال در دشت‌های ورامین و رفسنجان؛ مرگی خاموش و غیرقابل بازگشت که گورستان تمدن‌های آینده را از هم‌اکنون می‌سازد. ما اکنون بر تابوتی از خاک‌های فروریخته ایستاده‌ایم.

### پیامدهای امنیتی-اجتماعی؛

### از خیزش زمین تا خیزش مردم

این بحران، دیگر در گزارش‌های کارشناسی محبوس نیست. اینک از زمین می‌جوشد و به خیابان‌ها سرریز می‌شود.

### مهاجرت اجباری

روستاهای خالی از سکنه در کرمان و سیستان، گواه کوچ تاریخی مردمانی است که زمین، دیگر به آنان پناه نداده است.

### تنش‌های بین‌استانی

جنگ آب میان اصفهان و یزد، چهارممال و خوزستان، دیگر یک اختلاف محلی نیست؛ زنگ خطر «بحران هویت ملی» است. وقتی آب نباشد، مرزها بر روی نقشه، تنها خطوطی توخالی خواهند بود.

## بدون شلیک یک گلوله، شاید تنها با چند کلیک

اگر خوراک فرهنگی و رسانه‌ای در کشوری که علنا درگیر جنگ مدرن است، وجود نداشته باشد؛ مانع‌سازی نه تنها نمی‌تواند مردم را از محتواهای برون مرزی دور نگه دارد، بلکه تاثیر عکس هم خواهد داشت. بیراهه نیست اگر بگوییم فیلترینگ بر جذب تشنگان رسانه‌ای تاثیری شگرف داشته؛ جدای از سیاست‌هایی که پشت نام فیلترینگ مخفی شده باشد. بنابراین اگر اصلی‌ترین رسانه کشوری با وجود میلیاردها بودجه، توان تولید محتواهای مقبولی را ندارد؛ نبایست از پیشروی برنامه‌های آنور آبی شاک و دلش به منقل شدن رسانه‌های معاندش خوش باشد.

طبیعتا در شرایط حساس فرهنگی، نقش رسانه بیش از پیش است. چنانچه بعد از جنگ ۱۲ روزه، کار فرهنگی و رسانه‌ای به تولید برنامه‌هایی که برخلاف اسمشان گاه خط قرمزها را هم رد می‌کنند، بینجامد؛ آیا باز هم فرصتی برای اصلاح شرایط باقی می‌ماند؟!

انسجام داخلی اکنون با عملکردهای گسترده و مشخص در سطح جامعه عملی است. کاهش بحران‌های فراگیر چون اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... همراه با پیگیری‌های مستمر مسئولین ممکن است. اتحاد ملی که در نبرد نظامی ایجاد شد، نباید مجدد در میدان نرم قربانی شود. اصلی‌ترین شکافی که سال‌ها ایجاد شده بود، همان اختلاف‌های موجود در اصلاحات فرهنگی است. کار فرهنگی باید همراه با کنترل نامحسوس و دقیق جامعه به سمت درست صورت گیرد. برخلاف آنچه می‌گویند، کار فرهنگی بدون نظارت نمی‌تواند در دنیای امروزی اثربخش باشد. دقیقا مانند نظارت بدون کار فرهنگی! آنچه که درصدد عملی کردنش بودند و هستند.

حالا کار از پیشگیری گذشته، برای درمان اما آنقدرها هم دیر نیست. سوال آن که آیا مشکل اصلی به درستی تشخیص داده شده است؟ چرا که هیچ نکردن بر درمان اشتباه ارجحیت دارد.

## سدها؛ مقبره‌های سیمانی بر گردن رودها

چه کسی پنداشت که می‌توان خشم آسمان را با دیوارهای سیمانی به زنجیر کشید؟



سدها، آن نمادهای مدرنیته اجباری، اکنون به گورستان‌های خشکیده بدل گشته‌اند. حجم آب موجود در سدهای کشور در اوج گرمای مرداد، به حدود ۱۲۴ میلیارد مترمکعب رسیده، رقمی که از سالی کم‌بارش به سالی کم‌بارش تر پلک می‌زند. زاینده‌رود، آن رگ طلایی اصفهان، اینک تنها خاطره‌ای است در میان ترک‌های کف بستر؛ رودی که شعرش را فراموش کرده و تنها نغمه مرگ را در گوش تاریخ زمزمه می‌کند.

## اقتصاد تبزده و الگوی کشت مرگ

در کشوری که ۹۰ درصد آبش را کشاورزی می‌بلعد، ما هنوز هندوانه و برنج را در دل کویر می‌کاریم. راندمان آبیاری ما، نزول کرده به حدود ۴۵ درصد؛ یعنی بیش از نیمی از این مایع حیات، پیش از آن که به ریشه گیاه برسد، در خاک تشنه تبخیر می‌شود یا در کانال‌های فرسوده گم می‌گردد. این، یک بحران مدیریت نیست؛ یک «هذیان جمعی» است. ما سرمایه نسل‌ها را نه برای نان، که برای پرستیز و رقم‌های درخشان صادراتی می‌سوزانیم.





## شهروندان فردا؛ درماندگان امروز چرا نقش دانشگاه در جامعه کمرنگ شده است؟

### فاطمه تیز جنگ (دانشجوی مهمان از تبریز)

علم و دانش، سنگ بنای پیشرفت و ترقی هر جامعه‌ای است و دانشگاه با حضور دانشجویان آگاه و مطالبه‌گر، این موتور پیشرفت را شتابی چند برابر می‌بخشد. جامعه برای حرکت به سوی قله‌های موفقیت، به شهروندانی فعال و کنشگر نیاز دارد؛ افرادی که به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روز اشراف کامل داشته و حقوق و مسئولیت‌های خود را به خوبی می‌شناسند. چنین شهروندانی نه تنها مسیر پیشرفت را هموار می‌کنند، بلکه با هوشیاری خود مانع بروز بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌شوند.

در این میان، دانشگاه به عنوان کانون تربیت این نیروهای اثرگذار، نقشی بی‌بدیل دارد. دانشگاه است که باید با ایجاد فضای پویا و آزاد، بستر لازم برای رشد فکری و عملی دانشجویان را فراهم کند و استادان هستند که با انتقال امید، انگیزه و آرمان‌های بزرگ، آنان را به سمت علم، اخلاق و کنشگری سازنده رهنمون می‌سازند.



هر یک از ما با آگاهی و پیگیری مسائل پیرامون خود، می‌توانیم بخشی از پازل "شهروند فعال" باشیم. دانشجویان در این عرصه وظیفه‌ای مضاعف دارند؛ چرا که آنان می‌توانند دانسته‌های خود را به خانواده، دوستان و جامعه‌ی اطرافشان نیز منتقل کنند و نقش یک "معلم اجتماعی" را ایفا نمایند. اما دریغ و افسوس که این نقش حیاتی امروز به شدت کمرنگ شده است.

متأسفانه در شرایط کنونی، بسیاری از دانشجویان به جای کنشگری، به شهروندانی منفعل تبدیل شده‌اند. اما چرا این اتفاق افتاده است؟

### وانیا صمدی

اگر عصری که ما در آن تجربه زیستن پیدا کرده‌ایم را بررسی کنیم، می‌توانیم به چندین نقطه عطف سرنوشت‌ساز برسیم. اما نقطه عطفی که این روزها و شاید حتی در آینده، بیشتر به چشم بیاید، جنگ ۱۲ روزه است؛ که مانند زلزله‌ای نه تنها زندگی‌مان بلکه افکارمان را هم زیر و رو کرد. ۱۲ روزی که تعریفمان را از وطن، ملت، امنیت، محافظان امنیت، دوست و دشمن، به چالش کشید. به عنوان عضو کوچکی از جامعه ایرانی، به ناگهان چشمانم به این حقیقت گشوده شد که هر ایرانی‌ای هموطن

## امنیت غذایی

وابستگی روزافزون به واردات گندم، نه یک انتخاب اقتصادی، که یک «اسله ژئوپلیتیک» در دست رقباست.

راهکارهای نخ‌نما و اراده‌های فرسوده از صرفه‌جویی خانگی سخن می‌گویند، در حالی که سهم این بخش تنها ۷ درصد است. از «آب‌خیزداری» می‌گویند، اما بودجه‌اش در مقایسه با پروژه‌های عظیم سدسازی، ناچیز است. گویی کشتی در حال غرق شدن است و ما با قاشق مشغول بیرون ریختن آبیم. اصلاح الگوی کشت، نوسازی شبکه، قیمت‌گذاری واقعی آب و مقابله با چاه‌های غیرمجاز، همه و همه راهکارهایی شناخته شده‌اند که در گورستان «بی‌ارادگی سیاسی» دفن شده‌اند.

ما اکنون بر لبه پرتگاه ایستاده‌ایم. صدای شکافتن زمین، فروریزش تمدن را فریاد می‌زند. این، آخرین فرصت است. یا باید «انقلابی‌آی» را در مدیریت، اقتصاد و فرهنگ خود رقم زنیم، یا منتظر باشیم تا طوفان‌شن، نه تنها کشتزارها، که آرمان‌هایمان را نیز دفن کند.

آیا زمانی خواهد رسید که کودکان‌مان، معنای واژه «رود» را تنها در داستان‌های کهن جستجو کنند؟

پاسخ این پرسش، امروز و در اراده ما نهفته است. فردا بسیار دیر است.

به نام بازسازی  
ملی، به کام  
تخریب

ریشه‌های این انفعال جمعی را باید در موارد زیر جستجو کرد: **دغدغه‌های معیشتی و آینده‌ای نامعلوم:** بی‌ثباتی اقتصادی و بلا تکلیفی در تعیین مسیر شغلی، بزرگ‌ترین سد مقابل نشاط و پویایی است.

**فقدان آرامش ذهنی و هدف بلندمدت:** فشارهای روانی ناشی از مشکلات خانوادگی و اجتماعی، انرژی لازم برای داشتن چشم‌انداز را می‌گیرد.

**کمرונقی فرهنگ مطالعه و پژوهش:** سطحی‌نگری و غرق شدن در فعالیت‌های بی‌ثمر فضای مجازی، جای تفکر عمیق را گرفته است.

**کمرنگی نقش استادان:** زمانی که استادان خود را تنها انتقال‌دهنده‌ی محض معلومات بدانند و مسئولیتی در قبال انگیزه و آینده‌ی دانشجو احساس نکنند؛ نتیجه چیزی جز یأس سرخوردگی و بی‌عملی نخواهد بود.

**راه حل:** بازگشت به کارکردهای اصیل دانشگاه راه برون‌رفت از این بحران، از خود دانشگاه آغاز می‌شود. دانشگاه باید...

به دانشجویان "اهمیت" دهد و به دغدغه‌ها و مطالبات به‌حق آنان گوش سپارد.

مطالبه‌گری منطقی و آگاهانه را در بستر علمی و قانونی ترویج کند. با برگزاری کارگاه‌های کاربردی و مهارت‌محور (مانند کارگاه "من، شهروند مؤثر")، دانشجو را برای مواجهه با واقعیت‌های جامعه آماده سازد.

بر تقویت شخصیت، هوش هیجانی و مهارت‌های کنترل احساسات دانشجویان سرمایه‌گذاری کند.

تنها با اجرای چنین برنامه‌هایی است که می‌توان بار دیگر دانشگاه را به کانون تربیت "شهروندان کنشگر" تبدیل کرد و جوامعی پویا، پیشرو و شکوفارا پایه‌ریزی نمود.

نیست و هر هموطنی، دلسوز. می‌توان با عقاید بنیادین یک نفر درباره آینده ایران به مخالفت برخاست ولی دوشادوش او از وطن دفاع کرد. در این ۱۲ روز بیش از هر دوره دیگری، به قدرت مردم در حفظ تمامیت ارضی کشور پی بردم. آنجا که خبرنگار ترکیه‌ای به مرز وان آمده بود تا لحظه فرار ایرانیان به ترکیه را ثبت کند، اما تمام آنچه نصیب لنز دوربینش شد، صحنه‌های بازگشت ایرانیان مقیم ترکیه به وطن بود تا با هر آنچه در توان دارند از وطن خود دفاع کنند؛ بیشتر از هر لحظه دیگری در زندگی‌ام به ایرانی بودن خود افتخار کردم.



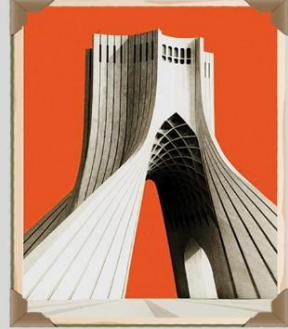


اما هر لحظه سفیدی در تاریخ، یک همزاد سیاه رنگ هم دارد. ایرانی‌هایی را دیدیم که آنچنان در تمایز دوست و دشمن از یکدیگر شکست خورده بودند که گویی حتی تاریخ ۵۰ ساله اخیر ایران را هم به فراموشی سپرد. از جنگاورانی مثل ترامپ و نتانیا‌هو بابت حمله به ایران تشکر می‌کردند! صرفاً متعجب شدن از مشاهده این صحنه‌ها کافی نیست. آنچه یک ملت را از تکرار اشتباهات گذشته‌اش در موقعیت مشابه نجات می‌دهد، پرسش و تلاش برای کشف پاسخ است. چرا عده‌ای از مردمان راه نجات از مشکلات اقتصادی و اجتماعی را، حمله خارجی می‌بینند؟ چطور کشته شدن زن و بچه بیگناه را، تنها به چشم عوارض جانبی برای رسیدن به فردایی بهتر، نگاه می‌کنند؟ چه اتفاقی بین ملت و حکومت افتاده که عده‌ای از هموطنان، برای نجات ایرانی، به غیر ایرانی پناه می‌برند؟ در حالیکه به کرات در تاریخ خوانده‌اند و در زندگی تجربه کرده‌اند که هیچ غیر ایرانی‌ای دلش به حال این خاک نمی‌سوزد. این‌ها سوالاتی است که نه تنها در ذهن مردم، بلکه باید در ذهن مسئولین کشور هم ایجاد شود. ما باید بتوانیم در کنار یکدیگر، خودمان را برای برنامه‌های بعدی دشمنی که بیشتر از هر دوره دیگری، برای به چنگ آوردن این خاک و طلاهایش دندان تیز کرده، آماده کنیم. این آماده‌سازی از درون مملکت شروع می‌شود. مسیر دفاع از کشور، مسیری است سخت و پر از سنگلاخ که هم مردم و هم مسئولین باید در آن قدم بگذارند و سهم خود را به جای آورند. به بیانی بهتر، هر کسی در این کشتی شناور بر مسیری طوفانی، وظیفه‌ای دارد. از شهروندی که باید آگاهی خود را از آنچه در ایران و جهان رخ دادن است، بیشتر کند و گرفتار فریب‌های دشمن نشود؛ تا زمامداری که هر روز باید بیشتر از روز گذشته، به فکر اصلاح رابطه‌اش با مردم و رفع گرفتاری‌هایشان باشد. حال پرسشی که ذهن مرا به خود مشغول ساخته آن است که چقدر از برنامه‌های دولت فعلی جهت پیش بردن اهداف خود در زمینه تقویت اتحاد ملی کارساز بوده؟ آیا صرف ساختن تمثیل و مجسمه‌هایی از پادشاهان یا اسطوره‌های ایرانی و نصب آن‌ها در میادین اصلی شهرها کفایت می‌کند؟ آیا رونمایی از مجسمه آرش کمانگیر در میدان ونک و یا تمثیلی از زانو زدن امپراطوری رومی که «والرین» معرفی می‌شود در برابر شاپور اول ساسانی، در میدان انقلاب تهران باعث آشنی ملی می‌شود؟ نصب بن‌هایی با مضمون قرابت‌هایی بین اصطلاحات «نسل زد» و اشعار ایرانی در خیابان‌های اصلی کلان شهرها، صرف نظر از اینکه هیچ قرابتی بین آنان وجود نداشته و واضحا اصطلاحات نسل زدی به اشتباه تفسیر شده، مشکلی را از نوجوانان حل کرده؟ آیا این اقدامات مصداقی از تلاش مسئولین حکومتی در جهت جبران اشتباهات خود در حوزه فرهنگی، به حساب می‌آید؟ آیا برگزاری کنسرت در محوطه میدان آزادی و یا بستر خشک زاینده رودی که خودش یکی از دلایل قهر مردم با حکومت از دلایل قهر مردم با حکومت است، نهایت تلاش مسئولین کشور در این برنگاه تاریخی می‌تواند باشد؟

پاسخی که بخش اعظم جامعه ایرانی به این سوالات می‌دهد، «خیر» است. یکی از دلایل ناکارآمدی این برنامه‌ها، ضعف در مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناختی، بیش از اجرای برنامه می‌باشد. به طور مثال، سال‌هاست که زاینده رود و حقایق کشاورزی از مطالبات اصلی مردم اصفهان و استان‌های همجوارش است. زاینده رودی که روزی میعادگاه مردم اصفهان برای لحظه‌ای گرد هم آمدن و شادی بود، امروز از آن تنها بستری خشک و مغموم باقی مانده است.

زاینده رودی که دیگر فقط اسم خودش را یدک می‌کشد، سال‌هاست آیین دق مردم شهرش شده؛ حال، برگزاری کنسرت در زمین خشک آن، آیا دهان کجی به خواسته مردم تلقی نمی‌شود؟ نه تنها تصمیمی برای احیای زاینده رود گرفته نمی‌شود، بلکه جای خالی سالن فرهنگی با استانداردهای بین‌المللی برای برگزاری کنسرت را با آن پر می‌کنند! آیا می‌توان اسم چنین ایده‌ای را، تلاش برای تزیین شادی به هموطنان پس از روزهای سخت جنگ گذاشت؟ آیا از همان ابتدای پی‌ریزی این طرح، واکنش منفی مردمی به این تصمیم، قابل پیش‌بینی نبود؟

این موارد، در ذهن ایرانیان و دست اندرکاران قدرت جهانی، به دو شکل تفسیر می‌شود. در یک نگاه، سطحی‌نگری مسئولین ایرانی را نمایان ساخته و در نگاهی دیگر، می‌گوید تصمیم‌گیرندگان با داشتن علم به پس‌زمینه‌های موجود، خود دست به چنین کارهای فرهنگی زده‌اند. در نهایت اما این ابهامات به هر کدام از این دو حالت که مخابره شود، چالش‌های فرهنگی بین دولت و ملت را بغرنج‌تر از شرایط کنونی می‌کند. جدال بر سر کارهای فرهنگی و تاریخ ایران در بین مردم و حکومت، نه تنها باعث اختلال در انتقال پیام می‌شود، بلکه خشم عمومی را نسبت به برنامه‌های دولتی بیش از پیش افزایش می‌دهد و عاقبت باعث عمیق‌تر شدن دره موجود بین دولت و ملت می‌شود. افزایش نارضایتی عمومی از عملکرد دولت در کنار دانش کم مسئولین از امور فرهنگی و تاریخ ایران، همان چیزی است که دشمن از آن تغذیه می‌کند و با به رخ کشیدن اطلاعات خود در زمینه هنر، ادبیات و تاریخ ایران؛ مردم را به سمت خود می‌کشاند.



جامعه می‌نشیند و کارکرد نهایی دارد، رسالت انسان‌رسانه‌ها در تولید محتوای درست با حداقل اشتباه و انتقال در حداقل زمان ممکن بسیار اهمیت پیدا میکند. با توجه به اینکه در شرایط حاضر، قریب به اتفاق مردم تلفن همراه هوشمند دارند، بستر برای تولید محتوا و انتقال اطلاعات پیرامون هر موضوعی کاملاً مهیاست. فقط کفایت ما خود را یک انسان رسانه برای انتقال مفاهیم درست و صادقانه برای مخاطب هدفمان بشناسیم و بپذیریم...

انسان رسانه بودن را نه یک شغل بلکه یک رسالت در دنیای پرهیاهو و غبارآلود اخبار متنوع و در موارد زیاد اخبار کذب و به دور از واقعیت بدانیم...

در عصر و دوره‌ای زندگی می‌کنیم که رسانه از کارآمدترین و موثرترین ابزار برقراری ارتباط و انتقال محتوا، نه فقط بین شهروندان داخل یک کشور؛ بلکه در دنیای بدون مرز حاضر می‌باشد.

اصلاً به نظرم جهان بدون مرز امروز، دستاورد و محصول رسانه است.

در فضای موجود و با وجود کارکرد موثر رسانه، تصور اینکه صرف حضور در رسانه‌ها در انواع موجود، منجر به فعالیت رسانه‌ای موجود میشود؛ تصویری کاملاً اشتباه است!

بلکه در زمانه‌ی فعلی، هر فردی در هر سن و جایگاه و کسوت و جنسیتی یک «انسان رسانه» محسوب میشود و در انتقال مفاهیم و تولید محتوا می‌تواند اثرگذار باشد. خصوصاً در فضای موجود که روایت اول از هر موضوعی در افکار عموم

## انسان رسانه



سرکار خانم مرحله‌امینیان؛  
مجری صداوسیما





## سیلی بر گوش رویا!!!

◀ امیرحسین سهیلی پور

کمی شیرین تا کمی تلخ... این ها بخشی از ذهنیات و روزمره های یک جوان نوعی ایرانی دانش آموزانه از دانشگاه علوم پزشکی است. بدون غرض ورزی. لطفاً و حتماً بدون پیش زمینه ذهنی آن را بخوانید و در شماره های بعد هم پیگیر ما باشید. اگر شما هم تمایل به تجربه نگاری و همکاری در این سلسله گپ ها را دارید، [حتماً با ما در ارتباط باشید. \(کلیک کنید\)](#)

مرحوم حمیدرضا صدر در جایی در مقدمه کتاب "از قیطره تا اورنج کانتی" اش می گوید: "پیشامدها شبیه باند، آمدنشان را نمی بینید. مویتان ناگهان تکان می خورد و خریدن باد را بر چشم ها و صورتتان احساس می کنید..." بله؛ درست است. گذر زمان هم دقیقاً همین طور...

یادش بخیر... او آخر ترم شش بودی که روزی با مشاهده خیل عظیم دوستان و هم خوابگاه های هایت که کوله بارشان را برای کوچ دائمی از خوابگاه بسته بودند، یکباره به خودت آمدی و نپویی زدی که: ای داد... ای داد که چه سفری پیش رو داری، پسر جان.

سفری متفاوت با سفرهای پیشین... سفری که بنای بزرگی را در زندگی ات خواهد ساخت. زندگی ای که حالا بیش از پیش جدی بودن آن را حس میکنی و فهمیده ای که از حالا قرار است بار اصلی اش بردوش خودت باشد نه حتی پدر و مادری که تا همین چند سال پیش و حتی زمان انتخاب رشته ات احتمالاً همه کاره زندگی ات بوده اند. چنان تأثیری روی زندگی ات داشتند که شاید خودت هم اینقدر موثر نبوده ای بر زندگی خودت! حالا چند سالی می شود که زندگی نسبتاً مستقل تری را در تهران، این پایتخت هزار رنگ هزار چهره تجربه کرده ای و قطعاً بزرگتر شده ای. اما این فقط تو نبودی که بزرگتر شده ای. قیمت طلا و دلار و سکه و نرخ تورم هم همینطور و به همان نسبت هم دغدغه ها و وظایف بزرگتر شده اند، پا به پای تو.

حالا مقابل چند راهی قرار داشتی: مهاجرت؟ ادامه تحصیل؟ طرح یا سربازی؟ کار و فقط کار؟ یا حتی شروع عرصه جدیدی در زندگی کاری و حتی تحصیلی؟ تو انتظابت را تا حدودی کردی، نه به آسانی. و عمده توشه راهت می شود همان تجربیات و آموخته های دانشگاهت. دانشگاه چیزهای زیادی به تو داد، تو در دانشگاه چیزهای زیادی را دیدی و آموختی و تجربه کردی؛ اما این ها همه چیز نبودند.

## پس زمینه آرزوهای بزرگ

◀ پارسا جرسرابی

یکی از اصلی ترین آرزوهای بچگیم این بود که دکتر بشم. راستش خیلی هم خودم نبودم که تصمیم گرفتم، بزرگترهای می گفتن «دکتر بشی دیگه هیچی کم نداری»، ما هم که بچه بودیم فکر می کردیم دکتر فقط به روپوش سفید می پوشن و همرو درمان می کنن و کل مصنوعی زندگی شون همینیه. خلاصه کلاس نهم که رفتم، همه دور و بریام می گفتن «تهران، شهید بهشتی، شریف و...» من هم گفتم حالا که قراره به چیزی بگم، بهشتی اسمش قشنگ تره، بذار ما هم بگیم دوست داریم بریم بهشتی! (ناگفته نمونه که اکثر اون دوستانم الان دانشگاه آزاد می خونن، با همین به مثال ساده میتونیم به مفهوم دقیق ضرب المثل «حرف پیشکی، مایه شیشکی» پی ببریم). ولی از همون موقع به گوشه ی ذهنم بود که ببینم این بهشتی واقعاً کجاست و چه شکلیه و...؟

خلاصه با ۴ ماه درس خوندن درست و حسابی (بدون هیچ کلاس و معلم و مشاور و خرج اضافه ای)، یکی از رشته های مورد علاقم رو تو دانشگاه مورد علاقم یعنی بهشتی قبول شدم.

زندگی جمعی در خوابگاه و تشکیلات و اردوها به تو نشان داد چگونه در محیط زیست جمعی با افرادی همسو و حتی غیر همسو با خودت زندگی کنی. چگونه ارتباط برقرار کنی. صحبت ها و جلسات و نشست های مختلف با اساتید و مسئولان و روسای دانشگاهی به خوبی به تو یاد داده که چگونه با فرمانده یا بالاسری ات صحبت کنی؛ چگونه حرفت را بزنی، حقت را بگیری و در مواردی از خودت دفاع کنی. و همین هنر گفت و گو هم احتمالاً به تو کمک کرده که الان مافوق را قانع کنی و در گوشه ای از محیط نظامی بنشیننی و گوشه هوشمندت را دست بگیری و این سیاهه را بنویسی.

اما خب این ماجرا روی دیگری هم دارد. مثلاً همین که با خودت تصمیم می گیری که کسب و کاری راه بیندازی و برای خودت، کشورت و جمعی دیگر از مردم تولید ثروت کنی، به خودت می آبی و می بینی که دانشگاه چیزی به چنته ات اضافه نکرده و برخلاف سیاست ها و فرامین کشوری که دهه ها فقط و فقط در بوق و کرنا شده، و روی سربگ انواع و اقسام نامه ها و بنرها و پوسترها جا خوش کرده اند، دانشگاهت تبدیل شده به کارخانه ای که عمده خروجی اش می شود انسان های کارگر و کارمند تا کارافین، انسان های اثرپذیر تا اثرگذار، انسان های خرد تا کلان. مثل بسیاری دیگر از ارگان ها و بسترهای موجود در مملکت.

خب پس مثل اینکه این کلمات قلمبه سلمبه هم فقط کف روی آب بوده و بس؛ پیوند دانشگاه و صنعت، رشد تولید، خلق ثروت و و... پس اینجا و این نقطه می شود اولین جایی که دستانت را پر از خالی می بینی و باید کمر همت را ببندی، کفش آهنین پا کنی و با توکل برخدا پیش بروی! و بروی به امید آینده ای خوب.

البته از حق نگذریم. برخی کوتاهی ها هم از طرف خود قشر دانشجو بوده است که به یاری خدا در شماره بعد مفصل تر به آن می پردازیم... صریح و بدون تعارف. جوادوزی که باید به خودمان برنیم. باید خیلی وقت پیش از این جوادوزها به تمنان می خورد و عبرت می گرفتیم که... اولین مخاطبش هم خودم خواهم بود؛ خودم که روزی سنگ تشکل و جنبش دانشجویی را به سینه می زدم. تا بعد...

حقیقتاً بعد از اعلام نتایج نهایی تکه کلامم شده از تو حرکت از خدا برکت!! روز اول ثبت نام، ساعت ۵:۳۰ صبح راه افتادم. تا رسیدن به دانشکده دو ساعت و نیمی طول کشید! کلاس اندیشه ساعت ۸ بود، من ۸:۰۳ تازه از در دانشکده اوادم تو، عرق ریزان و نفس زنان (حماسی طور). رفتم آموزش مدارکم رو تحویل بدم و با کمک سال بالایی های عزیز، ثبت نام در مدت کوتاهی انجام شد. بعد از کلاس خیلی اتفاقی به چند نفر از سال بالایی ها برخوردیم، شروع به صحبت کردیم و به واسطه یکی از دانشجوها با نشریات آشنا شدم. باتوجه به علاقه خودم به طنزنویسی و ترجمه، فرم مربوطه رو پر کردم. بعد از تکمیل اطلاعات و سایرگیری روپوش، رفتم سمت سلف و نهار رو با دوستان ترم سه ای خوردیم. موقع برگشت به خونه، دیدم راهی که صبح اوادم خیلی طولانی و خسته کننده است؛ پرس و جو کردم، همه گفتن بRT برو. بدون اغراق حداقل یک ساعت و نیم زودتر رسیدم! درسته تو BRT گاه گاه نبض بغل دستیات رو حس می کنی، ممکنه انواع مرضی ها رو بگیری و اگه خیلی شانسن بیاری به جای دست پیدا می کنی وگرنه تا لحظه آخر باید از بیست نفر عذرخواهی کنی که بهشون خوردی؛ ولی به صورت کلی همین که مسیر سراسرت تر و راحت تره می ارزه.





بخش بین الملل

**30 under 30**  
**Who will build our future?**

On 13 February 2025, University of Helsinki's Kipinä Future Forum published its first list of 30 promising individuals aged 30 or under from different domains. Featured on the list are researchers, entrepreneurs and social commentators, each with ties to the University.

The list was compiled to highlight the varied impact of young people from our multidisciplinary University on different walks of life. We wish to bring to the fore young people whose work, research or other activities have impressed and inspired. The aim is also to encourage both current and future students to see the multitude of ways in which the knowledge and skills acquired at the University can lead to opportunities.

The listed talents are united by not only their outstanding contributions to the world but also their commitment to positively impacting their community and society.

**۳۰ فرد زیر ۳۰ سال**  
**چه کسی آینده ما را خواهد ساخت؟**

در ۱۳ فوریه ۲۰۲۵، انجمن آینده کیپینا دانشگاه هلسینکی اولین فهرست خود از ۳۰ فرد آینده دار ۳۰ سال یا کمتر از حوزه های مختلف را منتشر کرد. در این فهرست، محققان، کارآفرینان و مفسران اجتماعی، که هر کدام با دانشگاه در ارتباط هستند، حضور دارند. این فهرست برای برجسته کردن تأثیر متنوع جوانان دانشگاه چند رشته ای ما بر جنبه های مختلف زندگی تهیه شده است. ما آرزو داریم جوانانی را که کار، تحقیق یا سایر فعالیت هایشان تأثیرگذار و الهام بخش بوده است، به عرصه بیاوریم. هدف همچنین تشویق دانشجویان فعلی و آینده به دیدن راه های متعددی است که دانش و مهارت های کسب شده در دانشگاه می تواند به فرصت ها منجر شود.

استعدادهای فهرست شده نه تنها به خاطر مشارکت های برجسته شان در جهان، بلکه به خاطر تعهدشان به تأثیرگذاری مثبت بر جامعه و اجتماع خود، متحد هستند.

انصافاً تا اینجا ش که از انتخاب دانشگاه و رشته ام راضی ام. ولی فکر کن به روزی مسئولین محترم دانشگاه به سرویس آزادی - دانشگاه هم راه بندازن... چه شود! دیگه واقعاً چی می خوایم؟ غذای باکیفیت تر؟ امکان استفاده از استخر و سالن؟ کلاس های فوق برنامه و تفریحی طبق علایق بچه ها؟ کارگاه و سمینار های کاربردی؟ کتابخونه ای که تا شب باز باشه؟ و...؟ ماهاکم توقع هستیم! فقط به سرویس که صبح ها آدم با خیال راحت سوار بشه و شب هم خسته ولی امن برگرد خونه، کافیه. قول می دیم دیگه هیچی نخوایم (حداقل تا ترم بعد)!



امیدوارم سرویس آزادی هم به زودی راه بیوفته و راه ما دانشجویها هموار و راحت تر بشه.

بخش علوم پزشکی

**پرشین آب تلنت!**

بی آبی! کاهش ۸۰ درصدی **امیرحسین صیادی**: بارشها نسبت به پارسال! اینها تیترهای اغلب اخباری هستند که این روزها می شنویم. گویی رنگ خطری است برای عزیزانی که تلنت (Talent) خوانندگی، دعوا و مچری گری هستند...

بگذارید با جرئیات دقیق تری خدمتتان عرض کنم: تلنت های خوانندگی که توانایی رقابت با مایکل جکسون را دارند، برای برگزاری هر کنسرت در حمام به ازای هر دقیقه، ۱۰۰ لیتر آب مصرف می کنند. بچه های لات و گنگ که در دعواهای لفظی دوران مدرسه و کوچه خیابونی شکست خورده اند، سعی دارند در حمام و در نبردهای لفظی و حتی تن به تن و شاید تن به ده برنده شوند. بلکه مرخصی باشد بر زخم های دوران کودکی و خاطرات غم انگیز آن زمان ( این عزیزان نه چندان عزیز هم در پائین آمدن سطح آب سد کرج ولتیان، نقش شایانی ایفا می کنند. مجری های محبوبی که توانایی رقابت با بیگ مسعود (مسعود روشن پزوه عزیز) و اسطوره ماتریکس (بهمن هاشمی عزیز) را دارند هم حین اجرای برنامه های خود، از سردوش به عنوان میکروفون استفاده کرده و با باز گذاشتن آب، شرایط را برای آب تنی سوسک های چاه فاضلاب و برگزاری مسابقات شنای قورباغه مورچه ها مهیا می کنند.

البته از حق نگذریم، تلاش بیوقفه مسئولین عزیز در ایجاد بستری مناسب جهت شکوفایی استعداد افراد و اقبال مختلف جامعه سبب شده تا این تلنت ها به جای شکوفایی استعدادشان در عرصه نمایش، به همان حمام نقلی و خراشیدن آرامش همسایه های مجاور قانع شوند.

از طرفی مسائل سنگین جامعه و اتفاقاتی که روزانه در اطراف ما می افتد، سبب شده که برای تخلیه خود چه از نظر روحی و چه از لحاظ های دیگر، ساعات زیادی را در حمام بمانیم، با آب باز اشک بریزیم و تفکر کنیم؛ تفکری عمیق! عمیق به عمق دراز گودال ماریانا!

بخش طنز فرهنگی

**30 under 30**  
**Qui construira notre avenir?**

Le 13 février 2025, le Kipinä Future Forum de l'Université d'Helsinki a publié sa première liste de 30 jeunes talents âgés de 30 ans ou moins provenant de divers domaines. Cette liste comprend des chercheurs, des entrepreneurs et des commentateurs sociaux, tous ayant un lien avec l'Université. La liste a été élaborée pour mettre en avant l'impact varié des jeunes issus de notre université pluridisciplinaire dans différents domaines de la vie. Nous souhaitons mettre en lumière des jeunes dont le travail, la recherche ou d'autres activités ont impressionné et inspiré. L'objectif est également d'encourager les étudiants actuels et futurs à voir la multitude de voies par lesquelles les connaissances et compétences acquises à l'Université peuvent mener à des opportunités. Les talents sélectionnés sont unis non seulement par leurs contributions exceptionnelles au monde, mais aussi par leur volonté d'avoir un impact positif sur leur communauté et sur la société.

**۳۰ شاباً تحت سن الثلاثين**  
**من سيصنع مستقبلنا؟**

في 13 فبراير 2025، نشرت جمعية مستقبل كيپينا في جامعة هلسنكي أول قائمة لها تضم 30 شاباً واعدًا في سن الثلاثين أو أقل من مجالات متعددة. وتضم هذه القائمة باحثين ورواد أعمال وممثلين اجتماعيين، يرتبط كل منهم بالجامعة بطريقة ما. وقد أعدت هذه القائمة لإبراز التأثير المتنوع للشباب في جامعتنا متعددة التخصصات على مختلف جوانب الحياة.

نحن نسعى إلى تقديم الشباب الذين كان لعملهم أو أبحاثهم أو أنشطتهم الأخرى تأثير فعّال وملمح. والهدف أيضاً هو تشجيع الطلاب الحاليين والمستقبليين على رؤية الطرق العديدة التي يمكن للمعرفة والمهارات المكتسبة في الجامعة أن تقود من خلالها إلى فرص جديدة. إن المواهب المدرجة في هذه القائمة متحدة ليس فقط بفضل إسهاماتها البارزة في العالم، بل أيضاً بفضل التزامها بإحداث تأثير إيجابي في المجتمع و معيها.

**صعود هیجانی طلا و دلار؛**  
**بازار به کدام سمت می رود؟**

۱۰ آذر ۱۴۰۴:

طلا ۲۰۰،۲۱۰، ۱۲ و دلار ۹۷۵، ۱۱۸

۲۲ آذر ۱۴۰۴:

طلا ۱۴۰۰، ۲۵۰، ۱۳ و دلار ۹۲۰، ۱۲۷

**بزرین رسما**  
**گران شد!**

سختگوی دولت: بزرین جایگاه ها از

۲۲ آذر ۵ هزار تومان می شود.

اما فقط بزرین است که گران می شود؟

**سیمکارت سفید؛**  
**فیلترینگ برای مردم،**  
**دسترسی برای خواص؟**

باز تولید تبعیض در بستر دیجیتال.

یوتیوب برای دانشجویان دانشگاه

تهران رفع فیلتر شد.

بخش گزارش ها

